

## Analysis of the Representation of Seven Iranian Cities in Maqamat Badi-ol-Zaman Hamedani\*

Hasan Esmailzadeh Bavani<sup>1</sup> | Vahid Zeinalzadeh<sup>2</sup>

### Abstract

#### 1. Introduction

One of the arts of writing that emerged in the Arabic literature during the Abbasid period was the art of Maqama writing. This method of literary writing began with Badi ol-Zaman Hamedani and culminated in Abolghasem Hariri's works. Maqama expresses social, cultural, political and etc. issues in literary forms which begin humorously and end with skillful description. 16 out of 51 Maqamats in Hamedani are named after Iranian cities and cultural and geographical cities of Iran are mentioned in their text. Therefore, considering the high frequency of the names of Iranian cities in Hamedani's Maqamats, especially in their titles, the present descriptive-analytical study, seeks to investigate how these seven important cities were represented in Maqamats of Badi-ol-Zaman. The study also intends to provide a statistical analysis of the ratio of Maqamats named after Iranian cities in comparison with other Maqamats, and explain the reason for naming and why these titles

#### \* Article history:

Received 7 October 2021

Received in revised form 25 March 2022

*Journal of Iranian Studies*, 21(41), 2022

Accepted 6 May 2022

Published online: 28 June 2022

Publisher: Shahid Bahonar University of Kerman



© The Author(s).

1. (Corresponding author) Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities, Shahid Madani University of Azarbaijan, Tabriz, Iran. Email: h.esmailzade@gmail.com
2. MA Graduated in Arabic Language and Literature, , Faculty of Letters and Humanities, Shahid Madani University of Azarbaijan, Tabriz, Iran. Email: v.zeinalzade@gmail.com

were chosen for Maqamats. This has been done by the analysis of the text including the name of the city and the rhetorical and semantic study of the title of Maqamats. The study showed that the reason for naming some Maqamats after Iranian cities was diversifying Maqamats, mentioning the signs of civilization and urbanization of these cities as a spatial element in the internal events of Maqamats, in addition to describing the weather conditions, culture, society and also describing some common customs in these cities. Also, the concealment of the often begging and pretending hero of the story in the noisy environment of the city has also been considered.

## **2. Methodology**

The present research attempts to analyze the representation of Iranian cities in Maqamats of Badi-ol-Zaman Hamedani in a descriptive-analytical format by using library resources. The data is analyzed by investigating the content of Maqamats and also the analysis of that part of the text in which the name of the city is mentioned. Then, the reason for its naming and the linguistic and non-linguistic references in the text are explained.

## **3. Discussion**

In half of Maqamats, the names of the cities are used in the text or in the titles. The title is in fact the key, the entrance and the threshold for entering the text, with which the reading of the text begins and ends, and always remains in the mind and heart of the audience even if the text itself is vanished (Balavi et al, 2019, p. 70). The narrator first refers to the city and the location of the events, but in some cases s/he suffices with the same reference and hastily refers to the protagonist. Urban environment and urbanization have their own characteristics namely noise, congestion, the often unknown identities of the people of the city to each other, and cultural diversity in terms of culture, social, economic factors are among these characteristics. In most of the events, the hero tries to enter a gathering anonymously and amaze the audience with rhetoric and sermons, and by so doing impress the audience with his advice and receive their financial aids. Or, with a messy dress and appearance, cause the audience to feel pity for him and thus achieve his financial desires. In any case, the appropriate



## واکاوی بازتاب سیمای هفت شهر ایرانی در مقامات بدیع الزمان همدانی\*

حسن اسماعیل زاده باوانی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>  
وحید زینالزاده<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از هنرهای نویسندگی که در دوره عباسی پا به عرصه ادب عربی گذاشت، هنر مقامه‌نویسی بود. این روش هنرنمایی ادبی، با بدیع الزمان همدانی آغاز شد و با ابوالقاسم حریری به اوج رسید. مقامه‌نویسی به بیان موضوعات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره در قالب‌های ادبی می‌پردازد که به صورت طنزگونه آغاز شده و با توصیف‌گری ماهرانه به پایان می‌رسد. ۱۶ مقامه از ۵۱ مقامه همدانی به نام شهرهای ایرانی نام‌گذاری شده و در متن آن‌ها از شهرهای ایران فرهنگی و جغرافیایی نام برده شده است. لذا پژوهش حاضر با توجه به بسامد بالای اسامی شهرهای ایرانی در مقامات همدانی علی‌الخصوص در عناوین آن‌ها، در صدد است تا به روش توصیفی-تحلیلی، بازتاب سیمای هفت شهر مهم از این شهرها را در مقامات بدیع الزمان بررسی کرده، یک تحلیل آماری از نسبت مقامات مسمی با اسامی شهرها در مقایسه با سایر مقامات ارائه نموده و وجه تسمیه

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵ تاریخ ویرایش نهایی مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۰۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶

DOI: 10.22103/JIS.2022.18329.2229

مجله مطالعات ایرانی، سال ۲۱، شماره ۴۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۳۱-۵۹

ناشر: دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی

حق مؤلف © نویسندگان



۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه:

h.esmailzade@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه:

v.zeinalzade@gmail.com

و چرایی انتخاب این عناوین برای مقامات را تبیین کند. این امر با اتکا به تحلیل و واکاوی متن دربرگیرنده اسم شهر و بررسی بلاغی و معناشناختی عنوان مقامه صورت گرفته است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که دلیل نام‌گذاری برخی از مقامات به اسم شهرهای ایرانی، علاوه بر توصیف شرایط آب و هوایی، فرهنگ، جامعه و همچنین توصیف برخی از آداب و رسوم رایج در این شهرها، تنوع بخشی به مقامات، ذکر نشانه‌های تمدنی و شهرنشینی این شهرها به عنوان عنصر مکانی حوادث درونی مقامات و مجهول‌الهویه ماندن قهرمان غالباً متکدی و متظاهر داستان در محیط پریاهوی شهر نیز مد نظر بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** دوره عباسی، مقامه، بدیع‌الزمان همدانی، شهرهای ایرانی، تحلیل دلالت-شناختی.

## ۱. مقدمه

مقامه یکی از قالب‌های نثر فنی و گونه‌ای از داستان کوتاه منثور است که مشتمل بر روایت‌ها و افسانه‌هایی است که با عباراتی مسجع و آهنگین برای گروهی، خوانده یا نوشته شده است. «واژه مقامه به فتح اول یا ضم اول از ریشه «قام، یقوم و قوماً و قومۀ» (ابن منظور، ۱۹۵۶: ذیل ماده قام) است. «در قرن چهارم به حکم عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حکومت عباسی، نوع جدیدی از داستان به وجود آمد که تا آن زمان بی سابقه بود. این نوع ادبی که در اصل به قصد لغت‌پردازی و برخی عوامل دیگر به رشته تحریر درآمد، با هنرمندی و خلاقیت بی نظیر فردی به نام بدیع‌الزمان همدانی توانست شکل داستانی به خود گرفته و در مدت زمانی کوتاه مورد توجه ادباء و حتی عامه مردم قرار بگیرد به طوری که در هر دوره نویسندگانی طراز اول به آن روی آوردند که بی تردید موفق‌ترین آنها ابوالقاسم حریری بوده است. این فن نوظهور همان مقامات است» (افخمی عقدا و دیگران، ۱۳۹۴: ۲). بدیع‌الزمان را نخستین مقامه‌نویس دانسته‌اند و «حریری» نیز در مقامات خود، ابتکار مقامه‌نویسی را به بدیع‌الزمان نسبت داده است و سپس به تقلید از مقامات عربی در زبان فارسی نیز مقامات نوشته شده و این کار به دست «قاضی حمید الدین بلخی» مؤلف «مقامات حمیدی» انجام گرفته است (ابراهیمی حریری، ۱۳۴۶ش: ۱۴).

«در دوران اسلامی و اموی و قرن اول عهد عباسی این واژه در معانی دیگر به کار رفته، همچون: خطابه، وعظ و مترادف با شعر و مثل و حکایت. در قرن سوم هجری این واژه از مقام رفیعی که داشت، سقوط کرد و در معنای کنونی به کار گرفته شد؛ زیرا به سخن گدایان که به شیوه سجع کاهنان بیان می‌شد، اطلاق گردید» (امین مقدسی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱۶). مقامه در اصطلاح «تصویر احادیثی در قالب داستانی کوتاه است که حوادث آن در یک مجلس روی می‌دهد و برای گروه و جمعیتی ارائه می‌شود. مقامه همواره دارای یک راوی است که نقل و روایت حوادثی را بر عهده می‌گیرد» (ضیف، ۱۹۵۴: ۸). بدیع الزمان همدانی متولد ۳۵۸ ق در همدان است که در سال ۳۹۸ ق در هرات از دنیا رفت (الحنبلی، ۱۴۰۶: ۵۱۳).

#### ۱-۱. شرح و بیان مسئله

راوی در مقامات بدیع الزمان، عیسی بن هشام و گاه یک قهرمان است که ادیبی متکدی بوده و قصه پیرامون او می‌چرخد. قهرمان پیوسته با موضع‌گیری‌ها و فصاحت و بلاغت خود، حاضران را دچار شگفتی می‌کند که این موضوع دارای یک نکته یا گره اخلاقی است که مقامه به سبب آن ساخته می‌شود (ضیف، ۱۹۵۴: ۸). به عبارتی «راوی مقامه مردی است ظریف، کثیرال سفر، خوش‌بیان، آشنا به فنون ادب، حافظ انواع شعر و لغت، خوش مشرب که به در یوزگی می‌رود و ناشناس می‌گردد. گاه در موقف تعلیم می‌ایستد، گاه بر منبر می‌نشیند. «موضوع مقامات گاه وصفی، گاه کلامی و فلسفی و گاهی تمثیلی است از حیات اجتماعی و گاه صورت پند و اندرز دارد. در بعضی از موارد نیز نویسنده آن را چون وسیله‌ای برای بیان مقاصد و اهداف ادبی و دینی خود به کار می‌گیرد» (حریری، ۱۳۸۹: ۱۶). نویسندگان مقامه در پی آن بودند تا در این قالب، اقتدار لغوی و مهارت خویش را در به کارگیری صنایع لفظی و اسلوب‌های مختلف زبانی به منصفه ظهور برسانند. از موضوعاتی که در مقامات بدیع الزمان همدانی به آن توجه شده است، به کارگیری اسامی شهرها به ویژه شهرهای ایرانی در عنوان و متن تعداد قابل توجهی از مقامه‌هاست که در اغلب آن‌ها به فرهنگ، وضعیت معیشت مردم و موقعیت جغرافیایی و آب و هوایی آن شهرها پرداخته شده است. این مقامه‌ها عبارتند از: اصفهانیه، شیرازیه، بلخیه، بخاریه، اهوازیه، صیمریه، آذربایجانیه، سجستانیه، جرجانیه، قزوینیه، نیشابوریه و ساریه که از میان

این اسامی، مقامه‌های بلخیه، بخاریه، صیمریه و سجستانیه به دلیل خارج بودن از حوزه جغرافیای امروزی ایران حذف شدند؛ هر چند که همچنان در حوزه فرهنگی ایران هستند. مقامه آذربایجانیه به دلیل دلالتش بر یک منطقه از ایران از فهرست مقامه‌های در دست پژوهش، حذف شد و هفت مقامه اصفهانیه، اهوازیه، قزوینیه، نیشابوریه، ساریه، شیرازیه و گرگانیه باقی ماندند که وجه تسمیه آن‌ها، عنصر مکان در آن‌ها، تصویرپردازی و نوع نگاه راوی به این شهرهای ایرانی، ماده مورد مطالعه این پژوهش هستند.

بخشی از عناوین مقامات همدانی به اسم شهرها و مکان‌ها اختصاص دارد که تحلیل و بررسی علت نام‌گذاری آن‌ها به خصوص نام‌گذاری آن‌ها به نام شهرهای ایرانی می‌تواند در معرفی ساختار یا اطلاعاتی جامع‌تر از مقامه مفید و حائز اهمیت باشد.

#### ۲-۱. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های زیادی در مورد مقامات صورت گرفته است؛ بسیاری از تاریخ‌پژوهان همچون شوقی ضیف به تحلیل و بررسی مقامات پرداخته‌اند. همچنین برخی از ادیبان و محققان نیز شرح‌هایی بر آن‌ها نگاشته‌اند. از مهم‌ترین این شرح‌ها می‌توان به شرح شیخ محمد عبده و محی‌الدین عبدالحمید بر مقامات همدانی اشاره کرد. از طرفی دیگر، پژوهش‌های زیادی در این مورد در مراکز مختلف دانشگاهی به رشته تحریر درآمده است. از جمله پایان‌نامه مهرنگار حسین‌بر در سال ۱۳۹۵ تحت عنوان «بررسی تطبیقی مقامات بدیع‌الزمان همدانی و گلستان سعدی» که در دانشگاه سیستان و بلوچستان تدوین شده است. حمیدرضا پیرمادیان نیز در پایان‌نامه خود تحت عنوان «بررسی مقامات بدیع‌الزمان همدانی و حریری» در سال ۱۳۸۷ که در دانشگاه شهید چمران اهواز تدوین گردیده، به نقد و تطبیق این مقامه‌ها پرداخته است. مقاله‌ای با عنوان «دلالة المكان فی مقامات الحریری» توسط محمدرضا خضری در سال ۱۳۹۵ در مجله ادب عربی به چاپ رسیده است که نویسنده در این مقاله به انواع مکان و دلالت‌های معنایی آن‌ها در مقامات حریری پرداخته است. ولی تاکنون هیچ کتاب، مقاله و یا پایان‌نامه‌ای که به صورت مستقل به بررسی بازتاب سیمای شهرها در مقامات بدیع‌الزمان همدانی و حریری بپردازد، نوشته نشده است. لذا پژوهش

حاضر می‌کوشد با بررسی برخی از مقامه‌ها که به اسم شهرهای ایرانی نام‌گذاری شده‌اند، اهمیت و جایگاه شهرهای ایرانی را در آنها تبیین کند. در واقع این مسأله، بیان‌کننده نکته تمایز و تفاوت پژوهش حاضر با دیگر پژوهش‌های انجام شده است.

### ۱-۳. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش می‌کوشد به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

۱- علت اصلی نام‌گذاری درصد قابل توجهی از مقامات بدیع‌الزمان همدانی به نام شهرها چه بوده است؟

۲- دلیل بسامد بالای اسامی شهرهای ایرانی در مقامات بدیع‌الزمان چیست؟

۳- عنصر مکان در مقامات بدیع‌الزمان چه جایگاهی دارد؟

### ۱-۴. فرضیه‌ها

در این راستا، فرضیه‌های ذیل قابل تصور است:

۱- از آنجایی که حوادث و رخداد‌های مقامات در برخی از شهرها اتفاق افتاده است، نویسنده مقامه، عنوان آن مقامه را به نام آن شهر نام‌گذاری کرده است.

۲- بدیع‌الزمان همدانی با توجه به زادگاه خود که در ایران بوده و سفرهای متعددی که به ایران داشته از اسامی شهرهای ایرانی جهت نام‌گذاری شمار زیادی از مقامات خود استفاده کرده است.

۳- عنصر مکان در مقامات بدیع‌الزمان نمود جزئی دارد. به طوری که بیشتر مقامات، به نام مکان‌های مختلف نام‌گذاری شده است، اما در محتوا و وصف چندان مفصلی از آن مکان وجود ندارد.

### ۱-۵. روش پژوهش و حدود آن

پژوهش حاضر سعی دارد با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره جستن از منابع کتابخانه‌ای به بررسی سیمای شهرهای ایرانی در مقامات بدیع‌الزمان همدانی بپردازد. در این پژوهش، آن دسته از مقامه‌های داستان‌گونه همدانی که در آن‌ها هفت شهر مهم ایرانی؛ اصفهان، شیراز، اهواز، گرگان، قزوین، ساری، نیشابور به عنوان عنصر مکان مورد توجه



بوده و از اسامی این شهرها برای نام‌گذاری مقامه‌ها استفاده شده، بررسی شده‌اند. این هفت مقامه نسبت به دیگر مقامات، محتوای جامع و کاملی از شهرهای ایرانی به دست می‌دهند و لذا به عنوان مطالعه موردی انتخاب و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. روش کار بدین صورت است که با توجه به محتوای مقامه و تحلیل آن بند از متن که اسم شهر در آن آمده، علت تسمیه آن تبیین شده است و استنادات زبانی و غیر زبانی موجود در متن، به کار گرفته شده است.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲-۱. فن مقامات و علل پیدایش آن

کلمه «مقامات» به مجالسی اطلاق می‌شد که در آن پرهیزکاران و وعاظ در برابر خلیفه می‌ایستادند و آنها را پند می‌دادند. مقامه، یک نوع ادبی نثر مصنوع آمیخته با شعر است که نمونه لفظ‌پردازی سجع محسوب می‌شود و برای مدت کوتاهی در ادبیات رواج داشته است. این نوع ادبی، شبیه داستان کوتاهی است که با پیرنگی ضعیف و لحنی طنزآلود و از منظر زاویه دید اول شخص، پیرامون یک قهرمان موهوم دور می‌زند. درباره علت کوتاهی و مختصر بودن داستان در مقامات، کوچ‌نشینی اعراب و عدم سکونت طولانی مدت آنان در یک مکان را مطرح می‌کنند که این امر مانع خلق آثار بلند داستانی همانند آثار داستانی در ادبیات غرب شده است (حقدادی، ۱۳۷۹: ۲۵۴). داستان‌های مقامات، موضوعاتی از قبیل فریب، گدایی، حيله‌گری و غیره را شامل می‌شود. همچنین باید اضافه کرد که مقامه، روایتی برای بیان نکته‌پردازی و نشان دادن مهارت و استادی در قدرت لغوی و ادبی نویسنده آن است (رحیمیان، ۱۳۹۲: ۱). به عبارتی دیگر، مقامه، فن نویسندگی است که در ادبیات عربی به وجود آمده و دارای نثری مصنوع است و در قالب داستان، موضوعاتی مانند نقد اجتماعی را نیز شامل می‌شود. بنا بر قول‌هایی، اصل و ریشه مقامات به ادبیات فارسی منتسب است اما مخالفان فراوان این ادعا دلایل قوی‌تری ارائه می‌کنند (النویری، ۲۰۰۹: ۱۳). از جمله این افراد مصطفی الشکعة است که برای رد کردن این ادعا به عبارتی از

محمد تقی بهار در کتاب «سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی» استاد می‌کند که در آنجا می‌گوید: لفظ مقامه اختراع بدیع‌الزمان است چون هر اختراعی در ادب عربی انعکاسی در ادبیات فارسی پیدا می‌کند (صبح مهدی، ۲۰۰۹: ۳۷).

در قرن چهارم به واسطه ترقی ادب و کثرت کتب و ازدحام کتاب و قرب و منزلتی که مؤلفان و کاتبان در دربار خلفا و مملوک و امرا تحصیل کرده بودند، رقابت و هم‌چشمی بزرگی در میان آنان به وجود آمد و مسابقه‌ها و خصومات علمیه و مشاجرات ادبیه به غایت خود رسید و یکباره انقلاب بزرگی در فن نثرنویسی نمایان گشت. از این انقلاب شیوه نثر تغییر کرد و موازنه و مزدوج و قرینه‌سازی و صنایع دیگر داخل نثر شد تا کار به مقامه‌نویسی انجامید و صد سال بعد اثر آن انقلاب در زبان نمایان گردید و نثر فنی در ایران نیز به تقلید عرب به وجود آمد (حریری، ۱۳۸۹: ۱۳). جیمز تی مونرو<sup>۱</sup> استاد برجسته آمریکایی در حوزه ادبیات عرب و تطبیقی در اثر ارزشمند خود با عنوان «هنر بدیع‌الزمان به مثابه یک پیکارسک» به صورت جدی تاثیرگذاری مقامه‌نویسی بر شیوه داستانی رمان اسپانیایی پیکارسک پرداخته است (مجرد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۰).

## ۲-۲. خصایص اصلی مقامات

هرچند جنبه داستانی در مقامات ضعیف است. ولی یکی از ویژگی‌های اصلی مقامه، داستانی بودن آن است (کرامتی‌مقدم، ۱۳۹۲: ۸۲-۸۸). عناصر این داستان‌ها بدین ترتیب است که باید حوادث مقامه در یک مجلس واحد اتفاق بیفتد، در هر مقامه یک راوی وجود دارد که به نقل حوادث مقامه می‌پردازد، روال مقامه به این شکل است که همواره راوی و بطل (قهرمان) با هم در یک مجلس جمع هستند، عقده یا گره داستان، همان فکر و اندیشه‌ای است که داستان مقامه پیرامون آن دور می‌زند و معمولاً اندیشه‌ای نو و تازه و یا جسورانه است. موضوعات مقامات مختلف‌اند؛ از آن جمله می‌توان به مقامات ادبی، مقامات فقهی، مقامات فکاهی، مقامات حماسی، مقامات خمیری و مجونی و ... اشاره کرد.

<sup>1</sup> - James T. Monroe

معمولا نام مقامه مأخوذ از شهری است که مجلس مقامه در آن تشکیل شده، مثلا مقامه اصفهانیه، مقامه شیرازیه و ... یا نام مقامه مأخوذ از نکته یا گره مقامه است که مقامه حول محور آن گرد آمده و شکل یافته است؛ مثلا مقامه دیناریه، شعریه، خمیره و ...

عناصر دیگر داستان‌های مقامات مکان و زمان هستند که مکان در مقامات مشخص و عنصر زمان غالبا مبهم است. درباره زمان وقوع حوادث داستان همین قدر اشاره می‌شود که وقتی از اوقات در ناحیه‌ای دور چنین حکایتی اتفاق افتاده است. حوادث هر داستان در یک مکان و یک زمان خاص اتفاق می‌افتد. اما هر حکایت در نقطه‌ای از شهر یا کشوری رخ می‌دهد. به این جهت پراکندگی مکان در مجموعه مقامات زیاد است؛ هر چند مکان تأثیری بر داستان و شکل و نتیجه آن ندارد. این نکته به خصوص در مقامات، بیان‌گر نوعی پریشانی در حکایات است و مشخص می‌شود که راوی داستان روح مضطرب و ناآرامی داشته و اوضاع اجتماعی در آن عصر، آشفته و نابسامان بوده است و راوی پیوسته در تکاپوی مأمنی از یک مکان به مکانی دیگر در حرکت بوده است. «تعداد زیادی از مقامه‌ها، با توجه به مکانی که در آن رخ داده‌اند، به نام همان مکان نام‌گذاری شده‌اند» (پروینی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

## ۲-۳. آمار نام‌گذاری مقامه‌ها به اسامی شهرها

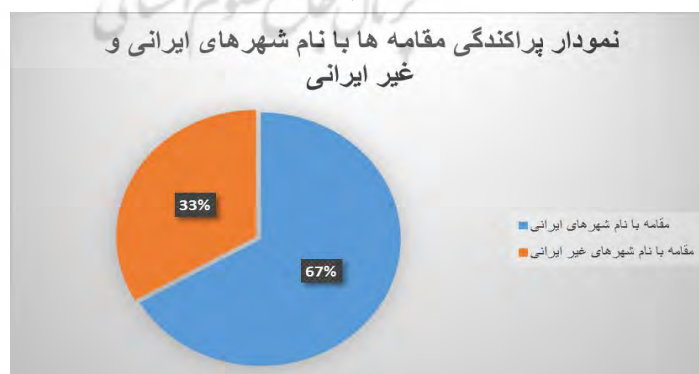
حدود نیمی از مجموع ۵۱ مقامه بدیع‌الزمان همدانی، به اسامی شهرها نام‌گذاری شده که در ۱۶ مورد از شهرهای ایرانی نام برده شده و ۱۲ مقامه به نام شهرهای ایرانی نام‌گذاری شده‌اند و این بسامد بالا نمی‌تواند امری اتفاقی یا تفننی بوده باشد و بی‌تردید یک عامل فرهنگی، اجتماعی و یا ادبی می‌تواند در پس این اقدام باشد. در این مجال جهت روشن شدن موضوع برای مخاطب از ظرفیت علم آمار و جدول استفاده می‌کنیم تا حضور اسامی شهرهای ایرانی و به تبع آن، اطلاعات جغرافیایی، فرهنگی، تمدنی و اجتماعی آنها برای او ملموس‌تر تبیین گردد:



همان طور که بر اساس نمودار مشخص شده است، تقریباً در نیمی از مقامه ها از اسامی شهرها در متن یا در عنوان استفاده شده است و عنوان در واقع کلید، مدخل و آستانه ورود به متن است و خوانش متن از آن آغاز می گردد و با آن به پایان می رسد و همواره در ذهن و خاطر مخاطب می ماند حتی اگر خود متن از خاطرش برود (بلاوی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۰). عنوان، علاوه بر کارکرد تسمیه، وظایف متعدد دیگری از جمله کارکرد معنایی و اغرائی برای خواننده ایفا می کند. بنابراین می توان گفت این به کارگیری اسامی شهرهای ایرانی در عنوان مقامات، دارای یک پشتوانه منطقی فرهنگی، اجتماعی، معنایی و ادبی است که در بحث اصلی بیشتر به آن پرداخته می شود.

#### ۲-۴. آمار نام گذاری مقامه ها به شهرهای ایرانی و غیر ایرانی

یک. نمودار پراکندگی مقامه ها با نام شهرهای ایرانی و غیر ایرانی



دو. نمودار مقامه‌ها با اسامی شهرهای محدوده ایران فرهنگی و جغرافیایی



## ۲-۵. عنصر مکان در مقامات همدانی

در کنار عناصر متعددی که شاعر یا ادیب از آن‌ها در ارائه پیام خود در قالب شعر یا داستان، بهره می‌گیرد، عنصر مکان است که یک کارکرد فنی-ادبی تاثیرگذار دارد و این امر از دلالت‌های بدیعی که در تحقق لذت ادبی، حسن ارائه و تعبیر اثر ادبی دارد، ناشی می‌شود. و این امر بسیاری از محققان و پژوهشگران حوزه ادبیات داستانی عربی و غیرعربی را بر آن داشته تا در این زمینه به بحث و پژوهش پردازند؛ از جمله این افراد، شاکر نابلسی نویسنده کتاب «جمالیات المکان فی الروایة العربیة»، أسماء شاهین نویسنده کتاب «جمالیات المکان فی روایات جبراً ابراهیم جبراً» و ژوستان باشلارد صاحب کتاب «زیبایی‌های مکان» به ویژگی‌ها و عنصر مکان در آثار ادبی پرداخته‌اند (عواوده، ۲۰۱۶: ۸۵۱). مکان به نویسنده این امکان را می‌دهد که تصاویر و صحنه‌های زیباتری خلق کند و فضای داستان را علاوه بر گستردگی، با تشبیهات متفاوت و متنوع بیاراید. مکان به دو صورت عام و خاص در مقامات همدانی به کار گرفته شده است. شاعر ابتدا وارد شهر به عنوان یک مکان عمومی می‌شود و القاءات ذهنی برای مخاطب ایجاد می‌کند و در ادامه برای ارائه تصاویر جزئی‌تر و دقیق‌تر، قهرمان داستان یا راوی وارد یک مکان خاص همانند مسجد، انجمن، بازار، خانه و یا ... می‌شود و به جزئیات می‌پردازد. از آنجایی که رکن اصلی داستان در مقامات همدانی، قهرمان داستان یعنی ابوالفتح اسکندری و حوادث پیرامونی اوست لذا همدانی از زبان راوی یعنی عیسی‌بن

هشام بعد از وارد شدن به شهر محل وقوع داستان، بلافاصله و بدون پرداختن به جزئیات آن مکان، با یک فعل یا قید قهرمان داستان را فرا می‌خواند و حضور او را به تفصیل بیان می‌کند. این فراخوانی شخصیت اصلی داستان در مقامات مورد مطالعه به این گونه می‌باشد: «مقامه اهوازیه:» کنت بالاهواز فی رفقۀ...ولمّا أجمعنا علی المسیر استقبلنا رجل فی طمرین فی یمناه عکازة» مقامه اصفهانیه: «کنت بأصفهان أعتزم المسیر الی الریّ، فلما حمّ ما توقّته، نودی للصلاة نداء سمعته ... و تقدّم الامام الی المحراب...»، مقامه شیرازیه: «حتی أتیت شیراز، فینا أنا یوما فی حجرتی إذ دخل کهل قد غبر فی وجهه الفقر...»، مقامه گرگانیه: «بینا نحن بجرجان، فی مجمع لنا نتحدّث و ما فینا إلّا منّا، إذ وقف علینا رجل لیس بالطویل المتمدّد و لالقصیر المتردّد...»، مقامه ساریه: «بینا نحن بساریة عند والیها، إذ دخل علیه فتی به ردع صفار...»، مقامه قزوینیّه: «غزوت الثغر بقزوین، سنه خمس و سبعین فیمن غراه، حتی سمعنا صوتا أنکر من صوت حمار،...»، مقامه نیسابوریّه: «کنت بنیسابور یوم جمعة، فحضرت المفروضه، ولمّا قضیتها اجتاز بی رجل قد لبس دنیة و تحنک سنیه». همان‌طور که ملاحظه شد، راوی قبل از هر چیز اشاره به شهر و محل رویدادها می‌کند اما در مواردی به همان اشاره بسنده می‌کند و شتابان به قهرمان داستان اشاره می‌کند و در این بخش است که لفاظی‌ها و هنر پرداختن به جزئیات به کمک صنایع ادبی متعدد توسط راوی دیده می‌شود. بنابراین عنصر مکان در مقامات علیرغم ضرورت تکرار آن، چندان پررنگ نیست.

محیط شهر و شهرنشینی ویژگی‌های خاص خود را دارد؛ هیا هو، ازدحام، هویت اغلب، مجهول مردمان شهر برای یکدیگر، تنوع مخاطب از حیث فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... از جمله این شاخصه‌هاست و این شاخصه‌ها برای قهرمان داستان در مقامه که اهدافی متناسب با این ویژگی‌ها را دارد، مطلوب و ایده‌آل است؛ در اکثر مقامه‌ها، قهرمان سعی دارد در لباس ناشناس وارد یک جمع شود و با لفاظی‌ها و وعظ حاضران، اعجاب آنان را برانگیزد و از این طریق بتواند با پند و اندرزهای خود مخاطبان را تحت تاثیر قرار دهد و کمک‌های مالی آنان را دریافت کند و یا این که با لباس و ظاهری ژولیده، موجب احساس

ترحم حاضران نسبت به خود شود و از این طریق نیز به خواسته‌های مادی خود برسد. در هر صورت فضای مناسب برای تحقق این مطلب، محیط پرهیاهوی شهر است و این شاخصه‌ها در شهرهای ایرانی پررنگ‌تر است. لذا مقامه برخلاف اکثر انواع ادبی در ادبیات عرب که در محیط بکر بادیه پرورش می‌یابد و به اوج می‌رسد، خاستگاهش غالباً شهر و جامعه و اجتماع شهری است.

## ۲-۶. بررسی مقامات همدانی مسمی به اسامی هفت شهر ایرانی

خصوصیت کار بدیع‌الزمان در آن است که حوادث داستان‌هایش غالباً در محیط‌های متمدن شهری می‌گذرد (ذکاوتهی قراگوزلو، ۱۳۶۴: ۳۰). در شرح و تحلیل مقامه‌ها علل و چرایی کاربست محیط و اسامی شهرها به عنوان بستر داستان مقامات بدیع‌الزمان به شکل موردی، بررسی و تحلیل می‌شود.

### ۲-۶-۱. شرح و تحلیل مقامه اصفهانیه

درون‌مایه مقامه اصفهانیه، رواج باورهای خرافی، عقب ماندگی عوام و تعصبات دینی در قالبی انتقادی است که این‌گونه شروع می‌شود: «حدثنا عیسی بن هشام قال: كنت ياصفهان أعترم المسير إلى الریّ فحللتها حلول الفیّ» (همدانی، ۲۰۰۵: ۶۲). ترجمه: عیسی بن هشام به ما روایت کرد. گفت: در شهر «اصفهان» بودم؛ برای رفتن به (شهر) «ری» تصمیم می‌گرفتم و از رفتن به آن‌جا منصرف نمی‌شدم؛ مانند سایه بدانجا وارد شدم (قدمیاری، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

حضور راوی در شهر اصفهان همچون حضور سایه در یک مکان، موقتی و گذرا بوده است پس به تبع آن توصیفات او نیز از اصفهان و مردم آن کوتاه و مختصر خواهد بود. راوی در این مقامه بر حسب اتفاق در نماز جماعتی که در یکی از مساجد اصفهان برگزار می‌شود، شرکت می‌کند و از قضا امام جماعت، حمد و سوره را طولانی می‌کند و چه بسا طبیعی بوده است اما از آنجایی که راوی عجله داشته و ترس از دادن کاروان به سوی

ری را دارد، در نگاه او زمان به کندی سپری می‌شود و از آن‌جایی که در صف اول نماز ایستاده و می‌داند که مردم اصفهان بر قطع کردن نماز جماعت و نظم آن بسیار حساس و تندبرخورد هستند، علیرغم این، اقدام به ترک نماز جماعت می‌کند اما در نهایت از این تصمیم خود منصرف می‌شود. «أنا أتصلّى نار الصبر وأتصلّب وأتقلّى على جمر الغيظ وأتقلّب ... لما عرفت من خشونة القوم فى ذلك المقام أن لو قطعت الصلاة دون السلام». ترجمه: من در آتش صبر می‌سوختم و در میان شراره‌های خشم می‌پختم.... چون به خشونت و تندبرخوردی این قوم (مردم اصفهان) درباره قطع کردن نماز، بدون سلام واقف بودم.

ابوالفتح اسکندری قهرمان داستان، در این مقامه در هیئت مردی مذهبی در نماز جماعت حضور داشته است. وی با این گفته که پیامبر(ص) را در خواب دیده که دعایی به او آموخته که به مردم نیز باید آموزش داده شود، ادعا می‌کند که این دعا را با زعفران و مشک نوشته است و از مردم می‌خواهد که برای گرفتن دعا، حداقل پول زعفران را پرداخت کنند و ناگهان می‌بیند که انبوهی از درهم و دینار بر سرش فرو می‌ریزد. وی پس از جمع‌آوری آنها متواری می‌شود و بعد از آنکه عیسی بن هشام او را دنبال کرده و می‌شناسد، در جواب می‌گوید: فریب مردم بی‌عقل، آسان است. بدیع‌الزمان به این دلیل از نام اصفهان برای نام‌گذاری مقامه خود استفاده کرده است که نشان دهد گاهی افرادی به روش‌های مختلف از جمله با تمسک به اعتقادات مذهبی اهالی یک شهر یا منطقه که در اصفهان پررنگ‌تر بوده است، مردم را فریب می‌دهند و اموال آنها را از همین راه گرفته و با گدایی روزگار خود را می‌گذرانند. به عبارتی دیگر، از نام شهر اصفهان بهره‌جسته تا به برخی رویدادهای اجتماعی و چه بسا به برخی آداب و رسوم رایج در آن دوره گریزی زده باشد، تا بلکه با بیان این حوادث در قالب‌های زیبای ادبی به‌عنوان شخصی ظاهر شود که در صدد روشنگری و شفاف‌سازی برخی مسائل اجتماعی برای مردم بوده باشد؛ چراکه اگر یک رویداد اجتماعی در قالب ادبی بیان گردد، توجه بسیاری از مخاطبان را به خود



جلب کرده و در نتیجه هدف اصلی که بیان واقعیت‌های اجتماعی و روشنگری بوده، تحقق یابد (همدانی، ۱۳۹۲: ۸۲-۸۴).

مدت اقامت راوی در اصفهان: راوی در این شهر به عنوان رهگذر ساکن بوده و در انتظار کاروان بوده تا به همراه کاروان به یک شهر دیگر ایران یعنی شهر ری سفر کند.

توصیفات راوی از اصفهان و مردمان آن: الف\_ تمسک به اعتقادات و فرایض دینی و حساسیت آنان در نظم و رعایت آداب نماز جماعت. ب - علاقمندی به وعظ و سخنرانی - های دینی. ج - رقت قلب آنان و بخشش مال به سخنران و واعظ. د - اشاره به اشیاء و ادواتی که به احتمال زیاد مختص به آن منطقه بوده است و یا برای آنان با اهمیت بوده است از جمله: زعفران، عطر خلوق (نوعی عطر خوشبو که با زعفران آمیخته می‌شود)، مشک و سُک که هر چهار مورد از مواد معطر هستند.

## ۲-۶-۲. شرح و تحلیل مقامه شیرازیه:

مقامه شیرازیه داستان مراجعت راوی از دیار یمن است که طی یک سفر پرماجرا در معیت هم‌سفری خاص، به شیراز می‌رسد و با اتفاقات زیادی مواجه می‌شود که بیان تفصیل داستان در این مجال نمی‌گنجد بلکه همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، بخشی از مقامه که مشتمل بر اسم شیراز است، ذکر می‌گردد که البته بر عکس سایر مقامات اسم شهر محل رخدادهای داستان در ابتدای مقامه ذکر نشده است بلکه بعد از تعریف داستان بازگشت از یمن، آن را این‌چنین ذکر می‌کند: «حدَّثنا عیسی بن هشام قال: لَمَّا قَفَلْتُ مِنَ الْيَمَنِ وَهَمَمْتُ بِالْوَطَنِ. ضَمَّ إِلَيَّ رَفِيقٌ رَحَلَهُ ... حَتَّى أَتَيْتُ شِيرَازَ...» (همدانی، ۲۰۰۵: ۱۹۴). ترجمه: عیسی بن هشام به ما روایت کرد. گفت: هنگامی که از سفر «یمن» بازگشتم و تصمیم گرفتم به زادگاهم برگردم، دوستی بار و بنه‌اش را به سوی ما کشید ... رو به سمت وطن کردم، رفیقی با من همسفر شد ... تا این‌که به شهر «شیراز» رسیدم (قدمیاری، ۱۳۹۸: ۳۱۰).

راوی در این مقامه از سفری که به یمن کرده بود، باز می‌گردد و به طور اتفاقی با شخصی به نام ابوالفتح اسکندری به مدت سه روز همسفر می‌شود. محل زندگی راوی در این مقامه، شهر شیراز است و به همین دلیل نیز مقامه خود را به «مقام شیرازیه» نام‌گذاری کرده است. وی در شیراز دکانی داشته که روزی ابوالفتح اسکندری بدان وارد می‌شود در حالی که وضع ظاهری وی به طور کلی دگرگون شده است تا جایی که عیسی بن هشام نیز که با او دوست و همسفر بوده است، از شناختن او عاجز می‌ماند. ولی پس از آن که ابوالفتح، مسائلی را در مورد گذشته و سفر خود به یمن و بازگشت از آن نقل می‌کند، عیسی بن هشام او را به یاد می‌آورد. ابوالفتح در این مقامه با دید انتقادی به برخی مسائل فرهنگی نگریسته و آن را به تصویر می‌کشد. دیدگاه انتقادی ابوالفتح از جملات وی که سرشار از شکوه و گلایه است، مشخص می‌شود. وی در این مقامه به پیوند دوستی و آشنایی تأکید می‌کند که شاید در آن دوره کمی رنگ باخته است. سپس به انتقاد از رفتارها و عادت‌هایی می‌پردازد که از نزدیکان خود مشاهده کرده و از آن رنجور شده است. وی رفتارهای تند و نامناسب زن خود را بازگو می‌کند که عامل اصلی دگرگونی جسمی و روحی ابوالفتح بوده است.

در این مقامه نیز که به اسم یکی از شهرهای ایرانی نام‌گذاری شده است، تطابق چندانی میان وجه تسمیه مقامه و محتوای آن وجود ندارد و هیچ‌گونه بازتابی که بیان‌کننده علت این نام‌گذاری باشد، در محتوای مقامه به چشم نمی‌خورد. لذا چنین برمی‌آید که بدیع‌الزمان تنها برخی از رفتارهای ناشایست جامعه خود را که به‌ویژه در میان خانه و خویشاوندان بیشتر شده بود، در نظر داشته است. وی در داخل مقامه در مورد علت ظهور این رفتارها در جامعه استدلالی نکرده است. نکته‌ای که این مطلب را تأیید می‌کند، این است که در این مقامه بر خلاف سایر مقامات، دیگر خبری از تکدی‌گری و گدایی ابوالفتح اسکندری نیست و او فقط از برخی رفتارها و عادت‌های مذکور ناله و شکوه می‌کند (همان: ۲۴۸-۲۴۹).

## ۲-۶-۳. شرح و تحلیل مقامه اهوازیه

مقامه اهوازیه این گونه شروع می‌شود: «حدَّثنا عیسی بن هشام قال: كنت بالأهواز فی رفقۃ متی ما ترقَّ العین تسهَّل ..» (همان: ۶۷). ترجمه: عیسی بن هشام روایت کرد. گفت: در (شهر) «اهواز» در میان گروه همسفری بودم که هر گاه چشم در نگریستن به اندام آنان بلند می‌شد، نگاه (برای نگریستن زیبایی آنان) به پایین دوخته می‌شد (قدمیاری، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

مقامه اهوازیه همدانی نیز مانند دیگر مقامات وی، در جریان مسافرتی به شهر اهواز، تدوین شده و ماجرای نوجوانان و جوانانی را به نمایش گذاشته است که غرق در لذات دنیوی بوده و از هر نوع عیش و نوش دنیوی بهره‌مند بوده‌اند، به گونه‌ای که وقتی تابوتی را می‌بینند که قهرمان داستان (ابو الفتح اسکندری) آن را حمل می‌کند، همگی به فال بد گرفته و از آن رویگردان می‌شوند؛ واکنش این جوانان با دیدن تابوت، ابوالفتح را خشمگین کرده و باعث می‌شود تا وی در لباس واعظی ماهر به پند و نصیحت این افراد همت گمارد. عیسی بن هشام می‌گوید: ابو الفتح چنان در ظاهر یک مرشد سخن‌پراکنی می‌کرد که همه جوانان تحت تأثیر سخنان او قرار گرفته، بدان گوش سپرده و در صدد انجام عملی نیک برآمدند. ابو الفتح به مخاطبان خود به صورت مداوم خدا را یادآوری می‌کرد و با سخن از مرگ، توجه جوانان را به این جلب می‌کند که به صراط مستقیم هدایت شوند. بعد از اتمام سخنرانی ابوالفتح، مخاطبان از وی می‌خواهند که مزد سخنرانی‌اش را بگوید تا آن را بپردازند یا از زر و زیور دنیایی چیزی طلب کند که به او بپردازند و با خودداری ابوالفتح از طرح چنین درخواستی، مقامه نیز به پایان می‌رسد.

واضح است که در این مقامه نیز به جز ماجرای مسافرت به اهواز، جوانب دیگری از این شهر در مقامه ذکر نشده و مانند دیگر مقامات تنها از نام این شهر برای نام‌گذاری مقامه استفاده کرده است. نکته مهم در این مقامه، این است که ابوالفتح برخلاف دیگر مقامات از دریافت پول امتناع ورزیده است؛ به عبارتی، روحیه تکدی‌گری قهرمان داستان در این مقامه ملموس نیست. مقامه اهوازیه با محتوایی تعلیمی، از جمله مقامه‌هایی است که نگارنده در آن تنها تعلیم و یادآوری یک موضوع را دنبال می‌کند که در این مقامه همان یادآوری

مرگ و آخرت است. وی از عنصر مکانی هم در راستای تحقق این مهم بهره جسته است. (همان: ۹۳-۹۱).

## ۲-۶-۴. شرح و تحلیل مقامه جرجانیه

جرجانیه نام مقامه دیگری است که هم‌چون سایر مقامات، بدیع‌الزمان در همان ابتدای آن به نام شهر محل رخدادهای مقامه اشاره می‌کند: «حدَّثنا عیسی بن هشام قال: بینا نحن بجرجان فی مجمع لنا نتحدَّث وما فینا إلا منّا إذ وقف علینا رجل لیس بالطویل المتمدّد ولا القصیر المتردّد ... فقال یا قوم انی امرؤ من اهل الاسکندریه من الثغور الامویّه» (همان: ۵۶). ترجمه: عیسی بن هشام روایت کرد. گفت: زمانی ما در (شهر) «گرگان» در انجمنی که داشتیم، بحث و گفتگو می‌کردیم و در میان ما غیر از خودمان نبود (که او را نشناسیم). ناگهان مردی نه بلند (قد) کشیده و نه کوتاه قد کوتوله، با ریشی پرپشت، بر بالای سر ما ایستاد؛ ... و گفت من از اهالی (شهر) اسکندریه از مرزهای اموی هستم (قدمیاری، ۱۳۸۹: ۱۰۱). او در ادامه به سفرهای زیاد خود اشاره می‌کند و در واقع به عدم وابستگی و ماندگاری خود به یک مکان اشاره می‌کند:

بآمد مرّة وبرأس عینِ و أحياناً بمیافارقینا  
 لیلة بالشام ثمّت بالأهوا ز رحلی ولیلة بالعراق

(همان: ۵۸)

یک بار در دیاربکر یک بار در راس العین و گاهی در میافارقین

یک شب در شام سپس در اهواز و شبی در عراق، بار سفر بر زمین می‌اندازم.

آمد (دیاربکر) شهری در جنوب شرقی ترکیه امروزی، راس العین (سرکانی) شهری در شمال سوریه امروزی، میافارقین (شهر باستانی سیلوان در ترکیه)، شام (دمشق)، اهواز و

عراق، شهرها و مناطق متعددی هستند که قهرمان داستان از یکی به دیگری نقل مکان می-کند و در هر یک اقامت مختصری دارد که نشان از پرسفیری او دارد.

## ۲-۶-۵. شرح و تحلیل مقامه قزوینیه

همدانی هم چون سایر مقامات مورد مطالعه، در مقامه قزوینیه در همان ابتدای مقامه به نام شهر محل رخدادهای داستان اشاره می کند: «حدَّثنا عیسی بن هشام قال: «غزوتُ الثَّغَرَ بقزوينَ سنَه خمسٍ وسبعین. فیمن غزاه فما أجزنا حزنا إلا هبطنا بطنًا حتی وقف المسیر بنا علی بعض قراها فمالت الهاجرة بنا إلى ظلِّ أثلاث. فی حجرتها عین کلسان الشمعة. أصفی من الدمعة تسیح فی الرضراض سیح النضاض. فلنا من الطعام مانلنا ثم ملنا إلى الظلِّ فقلنا. فما ملکنا النوم حتی سمعنا صوتا أنکر من صوت حمار ورجعا أضعف من رجح الحوار» (همان: ۱۰۲). ترجمه: عیسی بن هشام روایت می کند و می گوید: در سال ۷۵ به همراه مبارزان از مرز قزوین گذشتم. بعد از گذر از دشت‌ها و زمین‌های صاف و هموار ممتد، در یکی از روستاهای آن توقف کردیم و گرمای شدید نیمروز تابستان، ما را به زیر سایه درختان شوره گز کشاند. در لابلای درختان، چشمه‌ای زلال همچون زبانه شمع و شفاف تر از اشک چشم بود که از میان شن‌ها همچون مار در حرکت بود. مقداری غذا خوردیم دوباره به سایه برگشتیم و به خواب نیمروزی رفتیم. به محض اینکه به خواب رفتیم، صدایی ناخوش تر از صدای گوش دراز و پاسخی ضعیف به آن صدا، به گوش مان رسید.

در آن تاریخ (۷۵ق) قزوین مرز بین خلافت اسلامی و امپراطوری ایران بوده است. دشت و هموار بودن مناطق اطراف قزوین، درختان شوره گز، گرمای نیم روز تابستان، آب گوارا در لابلای سنگ‌ریزه‌ها از جمله توصیفات همدانی درباره قزوین است که همچون دیگر مقامه‌ها، نمی‌تواند دلیل محکمی بر نام‌گذاری این مقامه به اسم این شهر باشد. در ادامه وجه غالب این مقامه یعنی موعظه و پند و استمداد از آیات قرآنی و روایات ظاهر می‌شود و در انتها خطاب به اهل قزوین می‌گوید: ای مردم من با اراده خود پا به سرزمین شما گذاشته‌ام و عشق یا فقر من را به اینجا نکشانده است من همه نوع امکانات دنیوی را در

دیار خود به جا گذاشته‌ام و قصد سرزمین شما کرده‌ام همچون ماری که از سوراخ خود و پرنده‌ای که از آشیان خود بیرون زده باشد و در این سفر دین را به دنیا ترجیح داده‌ام.

## ۲-۶-۶. شرح و تحلیل مقامه ساریه

حضور راوی در ساری: «حدَّثنا عیسی بن هشام قال: «بینا نحن بساریه عند والیها إذ دخل علیه فتی به ردع صفار فانفض المجلس له قیاما وأجلس فی صدره إعظاما و منعنتی الحشمه له من مسألتي اياه عن اسمه» (همان: ۲۶۳). ترجمه: عیسی بن هشام به ما روایت کرد. گفت: هنگامی که در شهر «ساری» نزد حاکمش بودیم، جوانی بر او وارد شد که (چهره‌اش) چون زعفران زردرنگ بود. مجلس برای به پاخاستن به خاطر وی تکان خورد. او را به خاطر احترام و بزرگداشت، در بالای مجلس نشاندند. حرمت نهادن به وی، مرا از پرسشم درباره نامش بازداشت (قدمیاری، ۱۳۸۹: ۴۳۱).

در این مقامه همچون سایر مقامات، آنچه که در کنار وعظ و سخنوری قهرمان داستان، تحرک و جابجایی و عدم استقرار در یک شهر یا مکان است؛ راوی که قهرمان داستان را در میان جمع شناخته است بعد از هم کلام شدن با او، هر کدام به سمت و سوی می‌رود: «ثم تراقفنا حتی اجتذبتنی نجد و لقمه وهد و صعدت و صوب و شرقت و غرب» (همان: ۲۶۴). ترجمه: سپس با هم بودیم تا این که من به سمت بالا و او به سمت پایین رفت. من بالا رفتم و او مستقیم رفت. من به سمت شرق ادامه مسیر دادم و او مسیر غرب را در پیش گرفت. در این مقامه، همان‌گونه از متن پیداست، توضیح چندانی از شهر ساری دیده نمی‌شود بلکه ذکر نام این شهر و اشاره‌ای گذرا به آن در شروع داستان، همانند آن چه که در سایر مقامات آمده است، صرفا می‌تواند یک دلالت معناشناختی غیرزبانی داشته باشد و آن جلب توجه مخاطب به یک محیط پرهیاهوی شهری و البته ناآشنا برای مخاطب است که به نوعی مقدمه‌ای برای وارد کردن مخاطب به بحث اصلی است. چرا که بیان حوادث داستان‌های مقامات بدیع‌الزمان در محیط‌های متمدن شهری از جمله خصوصیات مقامات اوست (الکک، ۱۹۸۶: ۶۵).

## ۲-۶-۷. شرح و تحلیل مقامه نیشابوریه

حضور راوی در نیشابور: «حدثنا عیسی بن هشام قال: «كنتُ بنیسا بورَ یومَ جمعةٍ فحضرتُ المفروضةَ ولما قضیتُها اجتاز بی رجلٌ قد لبسَ دنیةً وتحنکَ سنیةً» (همان: ۲۲۷). ترجمه: عیسی بن هشام به ما روایت کرد و گفت: یک روز، جمعه در شهر نیشابور بودم و در نماز جمعه حاضر شدم؛ و هنگامی که نماز را به جای آوردم مردی بر من گذشت که کلاه بلند قاضی پوشیده و یک سر عمامه اهل سنت را آویخته و از زیر گلو در گذرانیده بود (قدمیاری، ۱۳۸۹: ۳۶۹).

در این مقامه، همچون مقامات گذشته، نویسنده در همان ابتدای مقامه به حضور خود در شهر نیشابور اشاره می‌کند و در ادامه به معرفی شخصیت اصلی داستان که ظاهری آراسته و مقبولی داشت ولی انسانی بدذات، حرام‌خوار، ضعیف‌کش و ... بود، می‌پردازد. پیام نهایی این مقامه هم‌چون اکثر مقامه‌ها، ارشاد مردم ظاهربین و نلغزیدن در دام انسان‌های مکاره است؛ همان‌طور که می‌بینیم عنصر مکان در این مقامه نیز پررنگ نیست و در حد اشاره و گذرا به اسم نیشابور پرداخته است. اما ذکر نام یک شهر در عنوان و سطر اول مقامه نمی‌تواند امری ساده و بدون هدف باشد بلکه همان‌طور که ذیل توضیحات مقامات قبلی نیز اشاره شد همدانی با انتخاب عنوانی متفاوت و مکانی جدید برای مقامه خود، مخاطبش را در محیطی جدید قرار می‌دهد تا علاوه بر ارائه مفاهیم جدید به او، به این اصل نیز به طور ضمنی اشاره داشته باشد که صفات رذیله فریب‌کاری، حيله‌گری، تظاهر و استفاده سوء از احساسات و اعتقادات مردم، در محیط پرهیاهوی شهری و در سرزمینی نا- آشنا برای مخاطب روی می‌دهد.

ابوالفتح اسکندری قهرمان داستان در مقامات بدیع به شکل یک ادیب فریبکار، با سخنان خود مردم را فریب می‌دهد تا اموال آنها را به جیب بزند و با این ترفند و تغییر ظاهر در شهرها و سرزمین‌های مختلف در پی خواسته‌های خود می‌گشت و چه بسا همین دلیل باعث شده که بدیع بیشتر مقامه‌های خود را به نام شهرهای ایرانی نام‌گذاری کرده است

(ضیف، ۱۹۵۴: ۲۴) نکته حائز اهمیت دیگر که می‌توان در مورد تسمیه مقامات بدیع‌الزمان به اسم شهرهای ایرانی که در اثنای بحث و تحلیل مقامه‌های مورد پژوهش هم به آن اشاره شد، این است که هرگاه از محیط شهر در اغلب مقامات سخن می‌آید، برخی از المان‌های مختص آن محیط در متن مقامه دیده می‌شود؛ المان‌هایی همچون مسجد، محراب، انجمن، مدرسه مسکن، بازار، حمام و ... (خضری، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

### ۳. نتیجه‌گیری

نتایج بدست آمده از پژوهش حاضر را می‌توان چنین خلاصه کرد:

در شش مقامه از هفت مقامه مورد مطالعه، نویسنده در همان سطر اول به موضوع حضور خود در شهر ایرانی اشاره کرده است و از عبارت «بینا کنت بالأهواز»، «بینا نحن بجرجان»، «غزوت الثغر بقزوين»، «بینا نحن بساریه»، «کنت بنیسابور»، «کنت باصفهان» استفاده کرده است و فقط در مقامه شیرازی این گونه نیست بلکه او با عبارت «حتی اتیت شیراز» در سطر هشتم مقامه به حضور خود در شیراز اشاره می‌کند. همدانی از شهرهای ایرانی به‌عنوان عنصر مکانی استفاده کرده است و در آغاز مقامه، مخاطب خود را در یک محیط متفاوت قرار می‌دهد تا موضوعات و معانی و تصاویر متفاوتی به او ارائه کند و بتواند مقامات خود را در فضای جدید و با تصویرپردازی‌های متنوعی در اختیار مخاطبان خود قرار داده و آنها را بیشتر مجذوب نوشته‌های خود کند.

از دلایل راه یافتن اسامی شهرهای ایران به مقامات همدانی، می‌توان چنین ارزیابی کرد که برخی از تعاملات فرهنگی و اجتماعی ایرانی‌ها و عرب‌ها باعث شده است این مقامه‌نویس از نام شهرهای ایرانی در مقامات خود استفاده کنند.

اصل تصویر شهرهای ایرانی در مقامات این است که راوی مقامات با استعداد ادبی خود در شهرهای مختلف، در میان مجامع ظاهر می‌شود و ضمن نقل حکایت به بررسی موضوعات و آفت‌های اجتماعی و فرهنگی اهتمام ورزیده است.



نویسنده مقامات گاهی به شرایط محیطی منطقه یا شهری که حوادث داستان در آنجا اتفاق می‌افتاده است، گریزی می‌زند و ضمن داستان‌پردازی ادبی گاهی به جغرافیای آن منطقه و حتی به اعتقادات دینی افراد نیز توجه داشته است.

علی‌رغم استفاده همدانی از یای نسبت برای منسوب کردن این مقامات به شهرهای ایرانی، این شهرها در محتوای مقامات، عنصر اولیه و موضوع اصلی مقامات نبوده است، بلکه از نام این شهرها استفاده شده و موضوعات دیگری مد نظر بوده است و استفاده از محیط شهرهای ایرانی به عنوان عنصر مکان و بستر رویدادها و اتفاقات داستان، با توجه به بررسی عناوین مقامه‌های مورد مطالعه، به قصد ناشناس ماندن قهرمان داستان، بعد مسافت این شهرها برای مخاطب عرب مقامه‌ها و در نهایت تنوع بخشی به موضوعات غالباً تکراری مقامه‌ها می‌باشد.

### کتابنامه

#### الف. منابع فارسی

- ابراهیمی حریری. فارس. (۱۳۴۶). **مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- احمد ابراهیم. فارس. (۱۳۴۲). «**مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی**». ماهنامه وحید. شماره ۱۲. صص ۴۹-۵۶.
- امین مقدسی. ابوالحسن و ابوبکر محمودی. (۱۳۹۰). «**مقایسه تحلیلی مقامات حریری با مقامات سیوطی**». مجله ادب عربی. سال سوم. شماره سوم. صص ۱۱۳-۱۳۴.
- پروینی. خلیل. نصیری. روح‌الله. خاکی. محمدرضا و کبری روشنفکر. (۱۳۹۱). «**واکاوی عناصر نمایشی در مقامات حریری**». مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. شماره ۲۳. صص ۱۲۵-۱۴۸.

- حقدادی. عبدالرحیم. (۱۳۷۹). «**بحثی درباره چگونگی پیدایش مقامات در ادب عربی**». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۱۵۵. صص ۲۵۱-۲۶۸.
- ذکاوتی قراگزلو. علیرضا. (۱۳۶۳). «**مقاله نویسی بعد از بدیع الزمان**». فلسفه و کلام. شماره ۲. صص ۵۹-۸۶.
- ذکاوتی قراگزلو. علیرضا. (۱۳۶۴). **بدیع الزمان همدانی و مقامات نویسی**. همدان: انتشارات اطلاعات.
- رحیمیان. مریم. (۱۳۹۲). **بررسی تطبیقی مقاله نویسی در ادب عربی و فارسی (همدانی، حریری و حمیدی) با پیکارسک نویسی در ادب اسپانیا (لائاریو ترمسی، پابلوس ال بوسکون)**. پایان نامه دانشگاه علامه طباطبایی. دانشکده زبان و ادبیات فارسی.
- قدمیاری. کرملی. (۱۳۸۹). **شرح و ترجمه مقامات بدیع الزمان همدانی**. ارومیه: انتشارات دانشگاه ارومیه.
- کرامتی مقدم. سیدعلی. (۱۳۹۲). «**کندوکاوی در مقاله نویسی و مقامات حمیدی**». فصلنامه پژوهش های ادبی و بلاغی. سال اول. شماره چهارم. صص ۷۸-۹۱.
- مجرد. مجتبی و حسن عبداللهی. (۱۳۹۵). «**مقاله نویسی و پیکارسک با تکیه بر مقامات حریری و داستان زندگانی عصاکش ترمسی**». فصلنامه لسان مبین. سال هشتم. شماره بیست و پنجم. صص ۱۱۷-۱۳۵.
- همدانی. ابوالفضل احمدبن حسین. (۲۰۰۵). **مقامات بدیع الزمان همدانی**. ترجمه سید حمید طیبیان. بیروت. دار الکتب العلمیه.

### ب. منابع عربی

- ابن منظور. محمد بن مکرم. (۱۹۵۶). **لسان العرب**. بیروت: دار صادر.
- الکنک. فیکتور. (۱۹۸۶). **بدیعیات الزمان**. بیروت: دارالمشرق.

- بلاوى. رسول. ناصر زارع و مينا غانمى اصل عربى. (١٣٩٨). «سيمائيه العنونه ووظائفها الدلاليه فى ديوان «نوبات شعريه» لصالح الطائى». مجله الجمعيه الايرانيه للغه العربيه وآدابها، فصليه محكمه. العدد ٥٣. صص ٦٣-٨٠.
- الحنبلى. ابو الفلاح. (١٩٨٦). *شذرات الذهب فى اخبار من ذهب*. تحقيق: الأرنؤوط. بيروت: دار ابن كثير.
- خضرى. محمدرضا. (١٣٩٥). «دلالة المكان فى مقامات الحريرى». مجله ادب عربى. دوره ٨ شماره ١. صص ١١٧-١٣٦.
- الشكعه. مصطفى. (١٤٠٣). *بديع الزمان الهمداني؛ رائد القصة العربيه والمقاله الصحفيه*. بيروت: عالم الكتب.
- ضيف. شوقى. (١٩٥٤). *المقامه*. قاهره. دارالمعارف.
- عبد الحميد. محمد محى الدين. (٢٠٠٢). *مقامات أبى الفضل بديع الزمان همدانى*. مهرجان القراءة للجميع.
- عواوده. محمد. (٢٠١٦). «الفضاء المكاني فى مقامات الحريرى». مجله دراسات العلوم الانسانيه والاجتماعيه. المجلد ٤٣. العدد ٢. صص ٨٥١-٨٦٥.
- مهدى. صباح عبدالكريم. (٢٠٠٩). «أثر المقامات العربيه فى الادب الفارسى». مجله آداب البصره. العدد ٤٩. صص ٣١-٤٦.
- النويرى. اسماء محمد. (٢٠٠٩). *فن المقامات فى القرنين السادس والسابع الهجريين*. كلية اللغه العربيه. جامعه أم درمان الاسلاميه. رساله لنيل درجه الدكتوراه. ام درمان.

## References

- Abdul Hamid, M. (2002). *Maqamehs of Abi Al-Fadl Badi 'al-Zaman Hamedani*, Festival Reading for All. (in Arabic)
- Ahmad E. F. (1965). *Writing Maqamehs in Persian literature*. 12, 49-56. (in Persian)

- Alkaki, V. (1986). *Badi'at al Zaman*, Beirut: Dar al Mashregh. (in Arabic)
- Al-Shuk'a, M. (1986). *Badi-ol-Zaman Hamedani, a pioneer of Arabic stories and press texts*, Beirut: Aalam ol Kotob. (in Arabic)
- Amin Moqaddasi, A. Mahmodi, A. (2012). An Analytical Comparison of Maqamehs of Hariri with Maqamehs of Suyuti. *Journal of Arabic Literature*, 3th, No. 3, 113-134. (in Persian)
- Awadeh, M. (2016). Spatial Space in Maqamehs of al-Hariri, *Journal of Human and Social Sciences Studies*, Vol. 43, No. 2, 851-865. (in Arabic)
- Balawi, R, Zare' N & Ghanimi, M. (2019). The Semiotics of Addressing and Its Semantic Functions in the Diwan of Salehh Al-Ta'i,( Nubate Sheariia)[ Poetic Turns], *Journal of the Iranian Society of Arabic Language and Literature, Refereed Quarterly*, No. 53, pp. 63-80. (in Arabic)
- Ebn Manzoor, M . (1956). *Lesan ol Arab* (Arab,s language), Beirut: Dar Sader. (in Arabic)
- Ebrahimi Hariri, F. (1968). *Writing Maqamehs in Persian literature*. Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)
- Ghadamiari, K. (2011). *Description and translation of the Maqamehs of Badi'at al-Zaman Hamedani*, Urmia: Urmia University Press. (in Persian)
- Hanbali, A. (1986). *Shazarat o Al Zahab Fi Akhbar Man Zahab*, [The seeds of gold in the News of the past], research: Al-Arnaout, Beirut: Dar Ibn Kathir. (in Arabic)
- Haqdadi, A . (2001). A discussion on how Maqamehs originated in Arabic literature. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*, University of Tehran , No. 155, 251-268. (in Persian)
- Hamdani, A. (2005). *Maqamehs of Badi al-Zaman Hamadani*, translator: Hamid Tabibian, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyya. (in Arabic)

- 
- Hamedani, Abu al-Fadl Ahmad ibn Hussein (2005). *Maqamehs of Badi al-Zaman Hamedani*, translated by Sayyid Hamid Tabibian, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya. (in Persian)
  - Keramati Moghaddam, S. A. (2014). Exploration in Maqamehs writing and Maqamehs of Hamidi, *Quarterly Journal of Literary and Rhetorical Research*, First Year, Fourth Issue, 78-91. (in Persian)
  - Khezri, M. R. (2015). Dalalt ol Makan fi Maqamat Al Hariri, [The signification of place in the Maqamehs of Hariri], *Journal of Arabic Literature*, Vol.8(1), pp. 117-136. (in Arabic)
  - Mahdi, S. A. (2009). The Impact of Arabic Maqamehs in Persian Literature, *Basra Literature Journal*, No. 49, pp. 31-46. (in Arabic)
  - Mojarad, M and Abdollahi, H. (2016). Maghameh and Peykarsk relying on Maqamehs of Hariri and the life story of Asaksh Thormesi, *Lesan Mobin Quarterly*, 8th year, 25th issue, 117-135. (in Persian)
  - Nuwairi, A. M. (2009). *The Art of Maqamehs in the Sixth and Seventh Hijri Centuries*, (Published doctoral Dissertation). College of Arabic Language, Omdurman Islamic University. (in Arabic)
  - Parvini, Kh. Nasiri, M. Khaki, M. & Roshanfekar, K. (2013). Analysis of dramatic elements in Maqamehs of Hariri. *Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature*, No. 23, 125-148. (in Persian)
  - Rahimian, M. (2014). *A Comparative Study of Encyclopaedia in Arabic and Persian Literature (Hamedani, Hariri and Hamidi) with Pikarscanography in Spanish Literature (Lathario Thormesi, Pablos El Boscon)*. (Unpublished Thesis, Allameh Tabatabai University, Faculty of Persian Language and Literature. (in Persian)
  - Zakavati Garagozloo, A. (1986) . *Badi-ol-Zaman Hamedani and Maqamehs writing*, Hamadan: Information Publishing. (in Persian)
  - Zakavati Garagozloo, A. (1986). Writing Maqamehs after Badi 'al-Zaman, *Journal of Philosophy and Theology*, No. 2, 59-86 . (in Persian)
  - Zeif, Sh . (1954), *Al-Maqamah*. Cairo, Dar Al-Ma'arif. (in Arabic)